

نمایشنامه ی کلمه گم شده!



نگارش تعاملی با کودکان

---

به نام خدا

"خوشحال بودم چون موفق شده بودم با مشارکت معلم و دانش آموزان در برنامه درسی کلاسی مداخله کنم (به معنای آگوستو بوآلی آن: ورود به رویدادی برای رفع نقص آن) و در کتابی که شعر و داستان بود اما نمایشنامه نه، به جای روایت کلان و راوی دانای کل، همه را به گفت و گو نویسی دعوت کنم و بعد، آن را با خلاقیت خود بچه ها اجرا.

با وجود این تجربه ی موفق و رضایت بخش، سال بعد مدیر مدرسه به من امکان حضور دوباره را نداد. من چون اسپندی بر آتش، بالا و پایین می پریدم در اشتیاق اثری نو، اما مدیر بر صندلی چرمی چرخدار خود تاب می خورد و بی خیال و خونسرد به دلیل نبود مجوز مانع می شد. او به سوابق کاری من توجهی نداشت و مرا یاد جمله ای انداخت: کسی دست به آبادانی می زند که خود را در خانه ی خودش احساس کند. مدیر، آن جا مستاجر بود و من مالک اما روزگار جای ما را جابجا کرده بود. ما این جابجایی را جابجا کردیم. خانم معلم با من تعامل سازنده ای داشت و به درک متقابلی رسیده بودیم. قرار گذاشتیم پروژه جدید را از راه دور هدایت کنم زمانی که بخش قابل توجهی از دروس کتابهای درسی تدریس شده باشد و وقت برای این امر ممکن. تعداد جلسات اختصاص داده شده به این پروژه بسیار محدود بود. هر جلسه دستور کار خودش را داشت که باید توسط معلم و دانش آموزان انجام می شد. پس از هر جلسه، در ماشین خانم معلم در میدانی قرار می گذاشتیم و برگه ها را بررسی می کردیم. بچه ها هرگز مرا ندیدند و ندانستند در یک پروژه مهم حضور دارند اما من آن ها را از طریق جملات شان می شناختم و هر دو

توانستیم با هم روش نگارش تعاملی نمایشنامه نویسی را تجربه کنیم که بی شک بی مدد خانم معلم ممکن نبود. البته بوده اند و هنوز هم هستند معلمهایی که با وجود موافقت صد در صد مدیر مدرسه، مشتاقانه و با عجله منطقه را خبر می کردند و می کنند تا اجراهای ما را لغو کنند. نمایشنامه ی کلمه گم شده! به شیوه ی تعاملی با مشارکت گروهی از دانش آموزان ده ساله نوشته شده است.

نگارش تعاملی به شیوه ای اطلاق می شود که معلم و دانش آموزان با هم متنی را تولید می کنند. گویی معلم میان بچه ها قلمی را به اشتراک می گذارد و از آنها می خواهد که بخشهای به خصوصی از متن را که در حوزه ی فعالیت آنهاست بنویسند. (ص ۳۲)\*

نمایشنامه ی کلمه گم شده! در باره ی یک کتاب لغت نامه است که واژه ی کلمه در آن گم شده و بقیه ی واژگان (که بچه های کلاس هستند) دور هم جمع می شوند تا بدانند او کجاست و چرا رفته... و این جاست که مباحث آموزشی بسیاری طرح می شوند. بچه ها برخلاف من با پایان باز موافق نبودند از این رو پایانی مبتنی بر احتمالات قوی انتخاب شد."

فریده شیرزیان

\* Mechem Bender, Jenny (2012) *Teaching Realistic Fiction (young writers to craft)*, Scholastic Teaching Resources (Teaching Strategies)

گروه نویسندگان: مبینا کلانتری، مبینا افشار، هنگامه احمدیان، هستی طرزی، آتنا پورسهرابی، ترانه  
فلوری، مبینا جمالی، حدیثه میرزایی، فاطمه محمد بیگی، سرور باقرزاده، ساناز امیرعسگری، مانده  
عسگریندلو، هانیه عباسی، سارا رهنمایی، بهاره لاکیان، پرنیان فراهانی، نرگس کاظمی، شقایق  
قربانی، ستایش مکارنسب، مبینا بابایی، سوگند صدیق، ملیکا سلیمانی، مبینا ستوده منش، شقایق  
عبدالمجیدی و فریده شیرژیان

معلم (آهسته): بچه ها! خوب گوش کنید... شما هم می شنوید؟... از توی این کتاب صدا می آید. (لغت نامه ای را نشان می دهد). بگذارید بازش کنم... (دانش آموزان و معلم کلاس در نقش واژه های یک لغت نامه. واژه ی خیر مثل جارچی ها در شیپور خیالی اش می دم و بر طبل خیالی اش می کوبد. دیگر واژه ها کنجاو بیخ گوش هم پیچیه می کنند و وول می خورند.)

خبر: کلمه گم شده!

واژه ی هوش، بیهوش می شود. (افشار)

از میان جمعیت واژه ها (واژه ها مطمئن نیستند خبری را که شنیده اند درست است یا نه): کی به تو گفت؟ شنیدی یا خودت دیدی؟ پهلوان چی می گوید؟ (افشار و بابایی)

خبر: کسی به من نگفته... موقع تبه ی گزارش از صفحه ی ۱۰۱۴ خودم دیدم که کلمه نیست... پهلوان هم برای دیدن بیژن و منیژه به شاهنامه رفته.

جست و جو: باید همه جا را بگردیم. توی لغت نامه چند تا اسم مکان هست؟

آمار: باید بشمارم. (آمار همراه با جست و جو به جمع واژه ها می روند.)

کودک: ماما چرا کلمه گم شده؟ (هنگامه)

شیطنت: چون باز شیطونی کرده و از توی کتاب افتاده. (هستی و آتنا)

پاک: نخیر. کار بدی کرده و نویسنده او را از کتاب پاک کرده. (هستی)

اجازه: چون بدون من، رفته توی پارک به اردک ها غذا بدهد. (ترانه)

کنجکاو: همه ی کلمه ها توی کتاب لغت نامه ناراحتند. نگران کلمه اند یا این که دیگر یک کتاب لغت نامه ی کامل نیستند؟

کامل: باید کلمه برگردد و گرنه ما دیگر یک کتاب کامل نمی شویم و این شکست، بدترین شکست در زندگی ما کلمه ها می شود. (جمالی)

خبر: بهتره خبر گم شدن کلمه را منتشر کنیم. (افشار)

دنیا: نه! اگر کلمه های دیگر بفهمند ناراحت می شوند. بیشتر از هزاران هزار کلمه توی دنیا وجود دارد. یادتان نیست وقتی به بوستان و گلستان سعدی رفتیم، این شاعر بزرگ به ما گفت:

بنی آدم اعضاء یک پیکرند... نه نه! اعضاء یکدیگرند/ که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار/ دگر عضوها را نماند قرار (حدیثه)

ما باید خودمان کلمه را پیدا کنیم. (هنگامه)

زبان: کلمه، کلاس زبان می رفت؟ شاید رفته به **Dictionary**، پیش کلمات انگلیسی، **Speaking** تمرین کند.

اتفاق: می ترسم! نکند اتفاقی برای اش افتاده باشد. (جمالی)

اندازه: کوچیک که نیست، بزرگ شده. (فاطمه)

دلیل: اگر هم بزرگ شده باشد دلیل نمی شود که نگرانش نباشیم، دنبالش نگردیم و پیداش  
نکنیم. (فاطمه)

تعجب: در تعجبم چطوری در یک شبانه روز از این کتابخانه ی بزرگ فرار کرده. (ساناز)

امکان: امکان دارد راه را گم کرده باشد و دست کسی گیر افتاده باشد. (مانده)

شاید: شاید واژه ی دزد او را دزدیده. (هستی)

پلیس: با وجود من... مگه می شه!

دل: به دلتون بد راه ندهید.

آه، آه می کشد.

آئینه: دوباره آه کشیدی آئینه ی دلم تار شد... من می گویم کلمه رفته یه گوشه، روبروی آئینه

نشسته و دارد با خودش حرف می زند. (هانیه)

خسته: خسته بود از نشستن گوشه ی کتابخانه تا شاید، شاید یکی بیاید صفحه ای ورق بزند و او را  
بیاورد روی میز یا کنار پنجره.



اعتراض: اعتراض داشت به این که چرا کتابدار، لغت نامه را به کسی امانت نمی دهد.

معلم: کدام کتابخانه کتابهای مرجع را امانت می دهد! کتابهای مرجع برای رجوع کردن است، اگر امانت داده بشود و یکی به کتابخانه بیاید و به آن نیاز داشته باشد، چکار کند؟! برای همین در هر کتابخانه ای کتابهای مرجع جایگاه ویژه ای میان قفسه ها دارند.

شاه نشین (با غرور): جای نشستن شاه کجاست؟ بهترین جای تالار. (لبخند می زند). ما، در شاه نشین کتابخانه جا داریم.

برابر: مسئله همین است. کلمه از تفاوت طبقات کتابها و جدایی قفسه ی کتابهای مرجع از بقیه کتابها آزرده بود.

تنها: اینطور نیست. با وجود این همه کلمه، کلمه دیده نمی شد. رفته یک جایی که تنها باشد. (سارا)

دخالت: تا من کاری به کارش نداشته باشم. (هانیه)

وحدت: کلمه از جدایی ما ناراحت بود. دلش می خواست ما با هم جمله بسازیم.

خود: اما آن موقع، دیگر یک کتاب لغت نامه نبودیم.

شک: با این حال، شک ندارم که رفته شهر کتاب. چون مرتب می گفت: "این همه لغت بدون

قصه ای، شخصیتی، اتفاقی." باید از کتابهای دیگر پرسیم. (بهاره)

شاید: شاید رفته پیش دیده بان، سربازی که بالای بلندی می ایستد و هرچه را از دور می بیند خبر می دهد.

موافق: موافقم. پیش دیده بان رفته تا از کتابهای خارجی خبر بگیرد؛ ببیند چطوری زندگی می کنند. (پرنیان)

زبان: شاید رفتن اش پیش دیده بان دلیل دیگری داشته باشد. خیلی از کلمه های خارجی تلاش دارند وارد لغت نامه ی فارسی بشوند و جای بعضی از ماها را بگیرند. شاید کلمه برای مبارزه با این هجوم، به مرزها رفته.

خواب: نکنه توی صفحه ای خوابش برده... ما این جا نشستیم داریم غصه می خوریم. (زرگس)

ساکت: ساکت!... از صفحه های آخر کتاب صدای گریه می آید. (هستی)

یاس (گریه کنان): کلمه دیگر بر نمی گردد. چون می داند زندگی به روال قبل می گذرد و هیچی عوض نمی شود. (ساناز)

بازی: من می گویم کلمه توی بازی قایم باشک پشت کلمه ی دیگه ای، {لای ورق های کتاب} (سارا) قایم شده. (قربانی)

ناراحت: خیلی ناراحتم. چون هفته ی پیش حق او را خوردم. حتما به خاطر همین ناراحت شده و رفته. (ساناز)

غم: این بزرگ ترین غم در دنیا است. چون کسی به مهربانی و بخشندگی او نبود. (جمالی)

معلم: چرا من را نگاه می کنید؟ حتما می خواهید بگویید کلمه، دانش آموز زرنگی بوده اما من معلم بدی بودم که او رفته. (سانازا)

ساکت: به شیوی لال بازی (میم)، به واژه ها می فهماند شاید کلمه، موقع راه رفتن، سرخورده، قل خورده، به گودالی افتاده و کسی صدایش را نمی شنود.

معلم: بد نیست به آتش نشانی زنگ بزنم.

ایده: چگونه پوپک را که پرنده ی تیزبین است و به خوش خبری معروف بفرستیم دنبال کلمه.

صدا: می دانید که در هوای خشک و در دمای ۲۰ درجه ی سانتی گراد، سرعت صوت در هر ثانیه، ۳۴۳ متر است. می توانم صدایش کنم که بداند ما نگرانش هستیم. (ستایش)

حمله: چگونه با فریاد من، همه از کتاب بیرون پریم. (کلانتری)

مفتش: لازم نکرده. توی کتاب لغت نامه یک عالمه کلمه هست حالا چرا همه تان پی "کلمه"

هستید؟ "کلمه" مگه کیه؟ (بابایی) مترادف اش که هست: واژه، لغت. می دانید که من

مفتشم. یک بازررس. باید بفهم هرکی کجاست و چه کار می کند و به چی فکر می کند. آگه "کلمه"

را گیر بیاورم از ش بازجویی می کنم. (افشار)

اگر: برخلاف عقیده ی حاضر، من اعتقاد دارم اگر او نباشد همه چیز آرام است. (سوگند)

قدم از نگرانی قدم می زند.

جست و جو: می دانید جناب مفتش! کلمه از این دلخور بود که کسی به او رجوع نمی کرد تا بخواهد معنی اش را بداند. همه به کلمه ها توجه می کردند به جز خود کلمه. کلمه تنها بود.

گریه: اشتباه به اطلاعاتون رساندند جناب جست و جو. من که از اسم معلومه. هیچ کس سمت من نمی آید چون همیشه گریه می کنم. (حدیثه)

شعر: کسی معنی من را نمی داند. پس چرا به سراغ من نمی آیند تا معنی شعر را پیدا کنند. (حدیثه)

علم: هرکسی به لغت نامه رجوع کند فقط دنبال کلمه ی هیجان، ثروت و سرگرمی است. هیچ کس به دنبال علم نیست. من مطمئن هستم که همه، تا آخر عمر تنها هستیم. (حدیثه)

جست و جو: الان که به پژوهشهایم نگاه می کنم... یادم افتاد. تو یکی از مصاحبه ها، کلمه گفت که دلش می خواهد به شهرهای مختلف سفر کند تا کلمه های قدیمی و فراموش شده را پیدا کند. (قربانی و هانیه)

تاریخ: تاریخ هم برای اش خیلی مهم بود. هر هفته می آمد پیش من و صحبت های من را ضبط و ثبت می کرد.

خبر: طی آخرین اخبار، خیلی از کودکان در همسایگی ما هستند که به دلیل جنگ، سرزمین شان را ترک کرده اند و در اردوگاه زندگی می کنند. این بچه ها مدرسه ندارند. کلمه ممکن است آنجا رفته باشد.

معمار: اگر آنجا باشد و برگردد با معماری خوبی که بلام برای او قصری از کلمه های طلایی می سازم. (جمالی)

واژه ی پی گیر می بیند که واژه ی فردا چرت می زند.

پی گیر: دیگه وقت خوابه. بخوابیم تا... فردا! (هستی)

فردا: کسی مرا صدا زد؟ (هستی)

چند واژه ( می خندند ). ما را بین فردای ما خواب است.

پی گیر: صدات زدم تا تو این وضعیت چرت نزن. ( فرار می کند. پی گیر به دنبالش در جمع واژه ها پنهان می شوند. )

آب: من می گویم کلمه افتاده توی آب. حروفش از هم جدا شده. کاف لام میم ه. میم از ترس دست لام را می گیرد و لام هم دست کاف و هر سه دست ه را. وقتی از آب بیرون می آیند می بینند دیگه کلمه نیستند، بلکه اند!

کلک: ملکه؟ ... چه کلکه!

آب و کلک می خندند.

کودک: ماما! کلمه یک ملکه است یا ملکه یک کلمه است؟

واژه های کنجاوا، جست و جو و معلم به واژه های آب و کلک خشمگین نگاه می کنند تا جدی باشند.

کنجاوا (رو به واژه ی معلم): چه کتابهایی تو کتابخانه نگه داری نمی شوند؟

معلم: کتابهای درسی

آمار: کتابهای درسی امسال، شانزده میلیون خواننده ی دانش آموز دارد. با اضافه کردن تعداد معلمها کتابهای درسی بهترین جا برای دیده شدن هستند. بعید نیست کلمه به کتاب های درسی سفر کرده باشد.

جست و جو: پرسش این جاست به کدام کتاب درسی؟ کتابی که بچه ها زیاد سراغش می روند.

معلم: بخوانیم؟... علوم؟... ریاضی؟... نه... نه... مطالعات اجتماعی. این کتاب در اصل سه کتاب: جغرافی، تاریخ، مدنی

پی گیر: جغرافی در باره ی محیط ماست. تاریخ در باره ی سرگذشت ماست و مدنی در باره ی

قوانین جامعه ی ماست و این سه همدیگر را کامل می کنند. (کلانتری)

راهنما: چطوره واژه ها را اردو بیریم. (واژه ها خوشحال شده دست می زنند و بالا و پایین می  
پزند.) به کتاب جغرافی. (ترانه) با یک تیر دو نشان می زنیم هم دنبال کلمه می گردیم هم واژه  
ها یک آب و هوایی عوض می کنند.

چند واژه (با هم): بهتره زودتر بیریم ببینیم کتاب جغرافی چه کلمگی می تواند به ما بکند؟ (بهاره)

ایده: من می دانم. کلمه کنجکاو است بداند قطب نما چه جور وسیله ای است اما تا سوار آن  
می شود قطب نما او را پرت می کند قطب شمال. در قطب شمال کلمه روی کوه فرود می  
آید و با گرم شدن هوا همراه برف ها آب می شود و از کوه سرازیر. جویبارها به هم می رسند  
و رود می شوند و همراه گل و لای و شن و ماسه راهی دریا می شوند. در نزدیکی دریا ته نشین  
می شوند و روی هم انباشته... سالها بعد کلمه جلگه می شود. (ساناز)

هوش: کلمه ی گم شده را فقط می شود یک جا پیدا کرد: توی درس ناهمواری های کتاب  
جغرافی. (ملیکا)

نقشه: اسم من نقشه است اما خود نقشه آنجاست. (به نقشه ی ایران که روی دیوار کلاس  
نصب شده اشاره می کند.) اگر وارد نقشه ی ایران شده باشد (ستوده منش) پیدا کردنش خیلی  
مشکل است. شماها چطوری می خواهید کلمه را از میان هشتاد و هشت میلیون نفر پیدا  
کنید؟ خود استان تهران ۴۸ شهر دارد که شهر تهران فقط یکی از آنهاست.

آمار: با جمعیتی بیش از نه میلیون نفر

یاس: این جا غیر از نقشه ی ایران، نقشه ی جهان هم هست. اگر وارد نقشه ی جهان شده باشد چی؟

نقشه: اگر ایران به استانهایی تقسیم شده، جهان به قاره هایی: آسیا، اروپا، آفریقا، آمریکا، استرالیا  
جست و جو: به جای این که همه ی راه های زمینی و هوایی و آبی را جست و جو کنیم باید  
خبر گم شدن کلمه را در فضای مجازی منتشر کنیم.

زمین (به کره ی زمین که در گوشه ای قرار دارد اشاره می کند): می دانید الان کره ی زمین  
به شما چی می گوید: "من قرنهاست هم به دور خودم می چرخم هم به دور خورشید. سوختم و  
ساختم، هیچ نق و نوقی هم نکرده ام و نمی کنم بعد شماها توان پیدا کردن یک کلمه را هم  
ندارید. مسخره است!"

باید: دارید وقت را تلف می کنید. باید راه بیافتیم. کلمه تنها رفت اما ما همه با هم هستیم. تاریخ  
هم با ماست.

تاریخ: دروازه ی ورود به تاریخ، مطالعات اجتماعی است. فراموش نکنید تمام کلماتی که به دیدار  
تاریخ می روند باید مشهور، ثروتمند و یا از بزرگان باشند... (افشار) کلمه و هیچ کدام شما چنین  
نیستید. پس اجازه ی ورود ندارید.



معلم: اگر کلمه نبود مورخ چگونه می توانست گذشته را برای ما زنده نگه دارد. این کلمات اند که دست به دست هم دادند و جمله ساختند. (حدیثه)

ایده: یک غریبه از در وارد نمی شود. کلمه، واژه ی رود را دیده بود اما خود رود را ندیده بود. (هانیه) ممکن است با رودی که به کتاب جغرافی می ریزد و از آن عبور می کند وارد کتاب تاریخ شده باشد.

تاریخ: من را بیشتر نگران کردید. اگر وارد صفحه ای از تاریخ شده باشد که جنگ ایران و یونان اتفاق می افتد چی... نکلند زیر پای اسب ها و سربازها له و لورده شود. (جمالی) با شنیدن صدای فریاد مردم و به آتش کشیده شدن تخت جمشید (ترانه) چطوری خودش را از دست سپاه اسکندر نجات بدهد؟ یا اگر وارد صفحه ای از تاریخ شده باشد که حمله ی مغولها به ایران را تعریف می کند چی؟ مغولها به هیچ کس و هیچ چیز رحم نکردند، کتابخانه ها، مدرسه ها و مسجد ها را به آتش کشیدند و بسیاری از مردم را کشتند.

معلم: اگر کلمه احساس خطر کند حتما جمله ای را بغل می کند. (بهاره) از کجا معلوم شاید در حمله ی اسکندر، کلمه همراه آریوبرزن، سردار دلاور ایرانی باشد یا در دوره ی مغول همراه خواجه نصیر الدین توسی، ستاره شناس ایرانی.

خود: جست و جو گفت که کسی به دنبال معنی کلمه نبود پس کلمه لغت نامه را ترک کرده تا معنی خودش را کامل کند. (هانیه) بهترین جا کجاست؟ کتاب تاریخ اما کدام درس؟

شاید: درس دوره ی ساسانی؟

امکان: پارتها؟

شاید: پارس ها؟

امکان: مادها؟

معلم: درس انسانهای نخستین. کلمه دو انسان اولیه را می بیند که نمی توانند با هم حرف بزنند. آنها با کمک اشاره و شکلهایی که روی سنگها می کشند، می توانند با هم ارتباط برقرار کنند.  
معلم) کلمه، به تنها دو آدم کره ی زمین کمک می کند، یاد بگیرند با استفاده از کلمه با هم حرف بزنند.

خود: اما انتخاب بهتری داشته.. برای کامل کردن معنی خودش پیش انسانهای کامل رفته نه انسانهای نخستین، پس به درس...

سکوت

همه واژه ها: پیامبران الهی

خود: آره... آن جا رفته. الان کلمه باید در کشتی نوح باشد یا همراه همراهان حضرت عیسی. شاید به دیدار حضرت ابراهیم رفته که از آتش گذشته یا کنار رود نیل ایستاده که به فرمان حضرت موسی از وسط شکافته شده تا فرعونیان را غرق کند.

ایده: (اول ایده بعد جست و جو و خود روی سطری-نیکمتی- می ایستند) از میان ایده های مطرح شده این بهترین ایده است.

جست و جو: تحقیق های من هم تا این لحظه گفته های خود را تایید می کند.

خود: جای هیچگونه نگرانی نیست، جای کلمه در درس پیامبران الهی امن است... به شما قول می دهم روزی کلمه با قالیچه ی حضرت سلیمان به لغت نامه برگردد. (به واژه ی گریه اشاره می کند). نگاه کنید گریه هم دارد می خندد.

تعدادی دیگر از واژه ها بر روی سطرها (نیکمتها) می ایستند و دستهایشان را به هم گره می زنند. پلیس: واژه های عزیز! مدت طولانی است که این جا تجمع کرده اید. می دانید که نظم ما باعث امنیت ماست و ارزش و اعتبار یک لغت نامه به این است که تمامی شما، بر اساس حروف الفبا سر جای تان باشید. لطفا به سطرها و ردیف های تان برگردید. خواهش می کنم سریع تر بفرمایید... (متوجه می شود که بعضی واژه ها نمی توانند جای خود را به درستی پیدا کنند). امکان که نباید کنار اعتراض بنشیند!

کودک: الف، ب، پ...

دیگر واژه ها هم با کودک همصدا شده حروف الفبا را می خوانند و به جایگاه های خود بر می گردند. واژه پلیس کتاب لغت نامه را می بندد و همگی از قالب نقش خارج می شوند.

تولید سال ۱۳۹۲ شمسی